

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

آزاد ل.

۲۳ دسمبر ۲۰۱۶

## شما یک چیزی بنویسید! به کی می توان اعتماد کرد!!!؟؟

### آخوند خوب خطرناکتر از آخوند بد است

خدمت هموطنان چیز فهم عرض می دارم که از سالیان درازی به اینطرف در جمله شناسا ها، کسی را می شناختم که برایم عزیز بود؟

خیلی ها هم دوستش داشتم آدم چیز فهم، با دانش و دارای دکتورا در جامعه شناسی بود، از استعمار و استثمار و زور گویی ها هم بدش می آمد و انعکاس این همه برداشت هایش، نوشته هائی بود که در سایت های مختلف به نامهای مستعار به نشر می سپرد، از او خوشم می آمد، آدم احساساتی نبوده، کم تجربه و وابسته به هیچ جناحی هم نبود (تا آنجا که من می دانستم) اما دفعه ای این آدم مبارز و ضد استعمار به من زنگی زد و خدا حافظی نمود، گفتم کجا؟؟ گفت می خواهم با تو و جهانی که در ذهن تو و امثال تو است خدا حافظی گفته و در جهانی بروم که پر از منفعت مادی و معنوی است؟؟؟؟ من جداً منظور او را نفهمیدم، دو باره پرسیدم و خواستم رو راست اصل موضوع را بگوید، با تعجب گفت: مگر! چرا! تو نفهمیدی و نمی فهمی؟

گفتم اگر کمی روشنتر صحبت کنی شاید زود تر بفهمم؟

با دیده درائی مثل پرچی ها گفت: فلان و فلان از زمانی که مبارزات انقلابی شان را ضد استعمار و استعمار قطع نمودند و بنا بر ضرورت های آن زمان و هم حتی اکنون مجبور به اتکاء به یک ایده، یک آیدولوژی ولو خرافاتی و گمراه کننده هم باشد احساس نمودند و آنهم پناه بردن به دین و مخصوصاً اسلام بود؟؟

دوستان به شرف تان که شوکه شدم و نمی دانستم برایش چه بگویم؟ آخر ما چند سال باهم کار کرده و روی حقایق و حقیقت های جوامع بشری صحبت هائی داشته و نتیجه گیری هائی در بعضی موارد داشتیم.

اما برایم سوالی مطرح شد که چرا این دوست به این نتیجه رسیده است که باید به عقاید خرافاتی که سالها خودش برای زدودن آن مبارزه نموده اما فعلاً به آن متکی و به عنوان یک مسلمان دانشمند و یک ملای خوب در جامعه ظاهر شود؟؟ به اصطلاح عامیانه و فریبنده می خواهد تا گناهان گذشته اش بخشوده و انسان پاک مثل این که از مادر تولد شده باشد بیگناه و منزله به زندگی اش ادامه دهد؟؟ (البته این آرزو و استدلال او است)

با کمال احترام برایش توضیح دادم و خواهش کردم فقط بگوید چه چیزی سبب شده تا او با تمام عقایدش که ناشی از مطالعات کتاب های آسمانی، دینی و مذهبی تمام ادیان و همچنان مطالعه و برداشت هایش از این کتاب ها و عمل کرد

های پیشروان دین و نماینده های الله و ضد خرافات دینی او بود پشت پا زده و یک باره راه مذهبی مخصوصاً اسلامی (تسنن) را برگزیند؟؟

چون آدم خیلی عزیز و محترمی بود آنچه می گفت و می نوشت استوار به دلایل علمی و منطقی بود من نمی توانم در قبال تغییر موقف چنین آدمی خاموش باشم ، فقط می خواستم بدانم چه چیزی سبب گرایش او شده است؟ در قبال سؤالات من که نمی توانست از جواب دادن به آنها فرار کند و دلیلی بیاورد مثل: چون نامت اسلامی نیست؟ یا تو ارزش پاسخ گفتن را نداری؟ چون مسلمان نیستی؟ و امثال اینها که روایان و خصیه مالان عربی برای طفره رفتن از جواب دادن به سؤالات دیگر اندیشان یک نوع با قیافه زرد ابراز نظر بدارد، اما چون شناخت نسبی مکمل از همدیگر داشتیم با یک نوع خجالت توأم با پر روئی و با خیلی احتیاط و شمرده صحبت را آغاز نموده و چنین استدلال نمود:

من مدتها است پیرامون موضوعات دینی مطالعه می کنم تا بتوانم راه راست را پیدا و از همان روش پیروی نموده و باور های خویش را ثابت نگهدارم، و در این مورد نوشته های یک تعداد دوستان را مطالعه و با اندوخته های علمی خود مقایسه نمودم از اهل اسلام و دین و مخالفان دین اسلام !!؟

دیدم کسانی که مدافع دین هستند با وجودی که گفتار شان چندان علمی، عقلی و قابل پذیرش هیچ انسان باشرف و با دانش نیست اما با گفتار و صحبت های شان آیده های پر منفعت در باطن من و هزاران مثل من به وجود آورده و نا خود آگاه ما را به باور مندی به خدا ، بی خیالی ، بی تحرکی و خوش بودن و خوشباوری رجعت می دهند، باید در نظر داشت که این همه وعده و وعید چندان خشک و خالی هم نیستند ؟ بلکه با تقدیم یک سلسله امتیازها مادی و اجتماعی برای اشخاصی همچو ... و من !!! در هر گوشه و کنار جهان توأم می باشد و من فعلاً در موقفی نیستم که بتوانم همه آن راز ها بر ملا سازم؟؟ اما مخالفان نظریات دینی خیلی ها هم کم هستند مثلاً در همین سائیتی که خودت می نویسی؟ البته منظور همین پورتال آزادگان (افغانستان آزاد – آزاد افغانستان) بود تنها از خودت می خوانم ؟ بار ها به من گفته ای که این پورتال به دهها هزار خواننده و علاقه مند دارد، اگر چنین است؟ پس چرا به جز تو کسی دیگری در مورد دین اسلام و غلط بودن آن چیزی نمی نویسد؟ به اکثر سایت های افغانی هم درین چند سال اخیر مراجعه و خواننده و با (احتیاط) نویسنده شان بودم کمتر کسی را یافتم که در انتقاد از دین قلم زده باشد؟؟ اما به عکس به ده ها و صد ها شخصیت بزرگ با داشتن لقب های داکتر، پروفیسور، عالم دین و ... در رد عقاید ضد دین پرداخته و ذهن مرا به خود مشغول نموده بود و مسلمان بودن را که منفعت های بیش از حد دارد ( توجه خوانندگان ارجمند را به اولین و دومین نوشته خود زیر عنوان (مسلمانی هم فایده دارد ، منتشر شده در همین سایت آزادگان) خواهانم.

صحبت های دوست من چون به کجراه می رفت و نمی خواست رو راست با هم صحبت و نتیجه گیری کنیم گفتیم : بیا ای دوست قبل از این که به آن دنیای خیالی پرواز کنی با هم نشسته و در باره ادیان مخصوصاً اسلام صحبت های بی آلابشانه داشته باشیم؟ گفت : نه ، تو یک نفر هستی و مدافعان دین و اسلام به دهها ، صد ها و هزاران نفر می رسد و اگر من از هر کدام شان یک جمله بیاموزم کفایت خواهد کرد که من یک ملا، مولوی، و یا هم به گفته تو **راوی خوب** باشم؟؟ با انجام دادن اعمالی که ایشان می گویند رو راست به بهشت برین بروم و قبل از آن مالک همه نعمت های خدا دادی در این جهان بوده و آرامش داشته باشم؟؟ نمی خواهم با پیروی (از باورمندی های قبلی خود) و خواندن نوشته هایی که آرامش را از من می گیرد این تخیلات را از دست بدهم؟؟

همو طنان شریف!! من نمی خواهم تا آنچه من می گویم مورد قبول دیگران قرار گیرد فقط می خواهم حقایق روشن شده و ببینیم راه اصلی و واقعی کدام است تا با تعقیب نمودن آن راه و روش توده ها را از مصیبت های معنوی و

اجتماعی نجات داده و به همان جهت حرکت کنیم.

اما دلیل دوستم برایم نا خوشایند و نا معقول بود ؟ برای این که گفت : تو تنها کسی هستی که ضد دین و اسلام می نویسی؟ اما آنانی که از دین و اسلام صحبت می کنند تعدادشان خیلی زیاد است؟؟

خواننده این نوشته !! توجه فرما، نشرم، بیا بگو آنچه برداشت داری ؟ آنچه برایت خوشگوار است ؟ آنچه توجه تورا جلب کرده؟ آنچه ترا مجذوب نموده ؟ از ابراز نظرت نشرم ، بگو آنچه در ضمیر و افکارت است ؟

برایش گفتم : دوست عزیز ! طرز تفکر تو، برداشت هایت از وقایع و تاریخ خیلیها هم طفلانه و قرون وسطائی می باشد، خودت نباید به این توجه داشته باشی که چند نفر از کدام مفکوره و آیده (هر چه است) دفاع می کنند ؟ بلکه باید توجه داشت که: چه کسی حقیقت می گوید ؟ و همچنان باید توضیح دهی که باورمندی های قبلی ات روی چه اندیشه و مفکوره ای بوده است؟؟؟ علم و دانش؟ خیالی؟؟ خوشباوری؟؟؟ و یا هم مرتجع بودن؟؟؟

البته برداشت های افراد روی معیارهای زندگی شخصی، مقام و منزلت در دربار دولت ها، ثروت ها، و دهها موضوع دیگر فرق دارد و همه اشخاص نمی توانند از یک پدیده برداشت و نتیجه گیری مشابه داشته و قضاوتی مثل هم داشته باشند، اما این که برای برداشت شخصی از حقیقت های تاریخی متکی به کمیت آن است خیلیها هم قابل تأسف می باشد.

بالاخره بعد از صحبت زیاد تلفونی برای دوستم گفتم : مگر تو در این باره در این چند سال مطالعه نکردی؟؟ و به اساس این مطالعات دهها مقاله نوشتی؟؟ من بارها گفته ام: به گفتار هیچ دیندار و ضد دینی اعتماد مکن مگر این که به آن نتیجه برسی که همه حقایق را گفته اند؟؟ مطالعه کن، فکرت را به کار انداز تا بتوانی ریشه های اصلی این عقاید را دریابی ؟ من نمی گویم مسلمان و یا دینی مباش، و یا هم ضد آن؟؟ هر چه می خواهی باش و مسیرت را تعیین کن فقط آنچه میل دارم این انتخاب باید آگاهانه باشد نه کور کورانه.

آن دوست با پرروئی گفت :... من خودم، نظریات اسلامی را از زبان دنباله روان شنیده و خوانده ام آنهم خوب است چون در این دنیا هم با به دست آوردن امتیازهای مادی راحت زندگی کردن!!! من با قبول اینها شدیداً میل دارم بدون چون و چرا به بهشت بروم، برای این که !! آنجا من دو باره جوان می شوم، در بهشت کمر درد هم نمی شوم، همیشه جوان می مانم و تا بتوانم قادر به آمیزش با حوریان بهشتی هستم پس بهتر است با آنها باشم، هر چه باشد آنها از عشق، محبت و شهوت در بهشت صحبت می دارند از شرابها! دختران باکره! غلمان!! جوی های شراب! جوی های از غسل!!(بد بختانه چون من مرض شکر دارم از این موجودیت چندان خوشم نمی آید و می توانم از آن استفاده نکنم) چه نعمت ها و تحفه ها (ولو خیالی و تصویری هم باشند) و تو و امثال از مبارزه ، زحمت، محرومیت و بیچارگی، خون، زندان، قربانی و همچنین چیزها صحبت می کنی پس آن بهتر است یعنی: عشق و هوس!!؟؟ ولو خیالی هم باشد.

صحبتش را قطع نموده گفتم : مگر خودت دهها مقاله به ضد آن جهانی که می گویی نوشتی؟؟ گفت چرا؟ نوشتم ! اما !! از رمز های موفقیت در زندگی اجتماعی خود کمتر اطلاع داشتم؟؟؟؟ و فکر می کردم راهی را که در پیش دارم آنقدر زحمت افزا نبوده زندان و کشتار در پی نداشته باشد ؟ او همچنین ادامه داد: من می خواستم در اصولی ترین چوکات انقلابی (هر چه باشد) به مبارزات خود ادامه دهم زندان، کشتار و قربانی در پی نداشته باشد ؟ اگر هم داشته باشد برای دیگران باشد نه من ؟ چون من یک تیوریسن، یک انقلابی، نماینده کارکر و دهقان بودم باید به من همه نیروهای انقلابی ارج گذارند ؟ از من و گفته هایم پیروی کنند ؟ من را من حیث یک انقلابی دو آتشفشان بپذیرند ؟ چون چنین موضوعی در هیچ صفتی از انقلاب مردمی در هیچ زمانی مطرح نشد لازم ندیدیم و نمی بینم بیشتر از این عمر گرانبهای خود را؟؟؟؟ وقف چنین ایدئولوژی نمایم که کسی قدم را نمی فهمد ؟ دوستان قبلی من رفتند بیدل شناس و مولانا پرست شدند؟؟

تعدادی هم به کرسی های وزارت ، وکالت و ... رسیدند، اما من هیچ!!؟ آخر این چه نوع مبارزه ای است که باید زندانی شد ! تیر باران شد ! اما نتیجه اش معلوم نیست اگر نتیجه ای هم بدهد کی خواهد دید ؟؟؟؟ و من نمی خواهم قربانی این نوع مبارزه شوم.

حال من با این دو ست نمی توانم زیاده ازین صحبت کنم چون که او !! تبدیل به آنچه خلاف میل و اراده ام می باشد، شده است ، و من از این عمل چنین نتیجه گرفتم که آنانی که می خواهند حقایق را بنویسند ! روشنگری کنند ! با وجودی که تعداد شان کم نیست اما دچار یک نوع ترس و وحشت شده که این ترس سبب می گردد تا مزخرفات دینی و فروش این امتعه پوسیده رونق بیشتر یابد.

هموطنان شریف و آگاه می توانند در این مورد نظریات خود را اگر نمی ترسند رو راست و بدون حاشیه رفتن ابراز دارند و اگر چنین هموطنی نمی خواهد و یا هم نمی تواند در این راستای روشنگری قدمی بر دارد مهم نیست چون همه از خشونت ملا و مولوی، حکومت و روحانیون می ترسند، باکی نیست من خود حاضرم تا پای جان در این باره مبارزه و روشنی اندازم تا مردم خوش قلب ما به حقایق این خرافات پی برده و آگاه شوند.

اما چون اکثریت توده ها از برکت تسلط استعمار توسط نماینده های بی وجدان شان از نعمت سواد محروم اند من و دوستانم، و آنهایی که در راه رهایی توده ها از چنگال چنین اهریمنی مبارزات عمیق مردمی انجام داده اند و می دهند سعی خواهیم نمود تا این خلای عدم فهم را تا اندازه توان پر نموده و راه مبارزه علیه تمام خرافات ، استعمار و استثمار را برای نسل های بعدی هموار سازیم.